

## هنر خوب زیستن آرامش و آسایش در زندگی

### اشاره

هنر خوب زیستن در تمام سال‌های زندگی، به عنوان تأثیرگذارترین هنر، تا به حال مورد توجه بسیاری از انسان‌های خردمند بوده است. بسیاری از اتفاقات مهم خلقت با این هنر در ارتباط هستند؛ از جمله «فلسفه بعثت انبیا»؛ برانگیختن گنجینه‌های خرد است.

امام علی علیه السلام فرموده است: «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»<sup>۱</sup> «خدا انبیا را فرستاد تا گنجینه‌های عقل را آشکار نماید». وقتی عقل آشکار شد، انسان قدر و قیمت خودش را می‌شناسد و مورد مغفرت پروردگار قرار می‌گیرد. همان‌گونه که امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَةً عَرَفَتْ قَدْرَهُ»<sup>۲</sup> «خداوند مشمول رحمت قرار دهد کسی را که اندازه و قدرش را بشناسد». این رحمت و مغفرت، پاداش خوب زیستن است!

برای «صاحب‌نظر» شدن، باید نوع نگاه ما به زندگی، نیک و هنرمندانه باشد؛ چرا که اگر انسان به تمام اتفاقات زندگی از پشت عینک خوب زیستن بنگرد، به سعادت می‌رسد.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه اول، ص ۴۳.

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۳۳.

## آسایش و آرامش، دو رکن خوب زیستن

زندگی دو رکن دارد: آسایش مربوط به تن و آرامش مربوط به روح. این دو رکن در زندگی، همانند سرمایه‌هایی هستند که انسان در تمام عمر، می‌تواند تجارتي جاری و ابدی برای خود فراهم کند؛ تجارتي ابدی در ۶۰ تا ۷۰ سال عمر، بدون پول و تنها با آسایش و آرامش. در چنین شرایطی است که امید به زندگی افزایش می‌یابد. بنا بر آمار امید به زندگی ایرانیان، به ۸۰ سال و اندی رسیده است؛ در حالی که در گذشته ۶۸ سال بود. این آمار بعد ۷۲ سال، پس از آن به ۷۴ سال و به تازگی برای آقایان به ۷۸ سال و برای خانم‌های ایرانی به ۸۰ سال رسیده است.

پیامبر ﷺ فرمود: «أَعْمَارُ أُمَّتِي مَا بَيْنَ السَّبْتَيْنِ إِلَى السَّبْعِينَ»<sup>۱</sup> «عمرهای امت من بین شصت تا هفتاد است و تجاوز از آن نادر است». حسن افزایش طول عمر، این است که انسان می‌تواند در این ۷۰ تا ۸۰ سال با زندگی هنرمندانه خود، توشه آخرت بردارد.

موضوع مهم که باید اکنون به آن پرداخته شود، این است که چه چیزهایی می‌تواند آرامش و آسایش را از انسان سلب کند؟ اولین آفت و مانع، مشغول شدن فکر به امور گزاف و زیانبار است که باعث می‌شود انسان تمام ساعات روز نگران و عصبانی باشد. آیا واقعاً ارزش زندگی انسان به اندازه چیزهایی است که به خاطر آنها عصبانی می‌شود؟ برای مثال انسان گاهی برای داشتن رینگ اسپورت عصبانی می‌شود! گاهی برای یک برند و مد معروف و گاهی هم برای مبلمان کلافه است! اما از خودش نمی‌پرسد: دیشب که شب اول ماه بود؛ چرا اعمالش از یادم رفت؟!

نوه امام خمینی علیه السلام می‌گوید: روزی رفتم سری به پدر بزرگم بزنم. دیدم حضرت امام، خیلی کلافه هستند و مدام با خود می‌گویند: چرا اینطور شد؟ چرا من اینکار را کردم؟ تعجب کردم و پرسیدم: طوری شده است؟ فکر می‌کردم امام به خاطر آمدن ناوهای آمریکایی در خلیج فارس ناراحتند! اما امام گفتند: فکر کردم امشب، شب اول ماه است؛ ولی دیشب شب اول ماه بود! افسوس که اعمال شب اول ماه از دستم

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ *ارشاد القلوب*؛ ص ۴۰.

رفت.

### راهزن‌های آسایش و آرامش

قیمت هر کسی، به مقدار چیزهایی است که با آنها خودش را می‌آراید. اغلب مردم با ظاهر خود کلاس می‌گذارند. گاه با عینک دودی، گاه با گوشی موبایل، گاه با ماشین، گاه با ویلای در شمال؛ اما کمتر کسی است که با سحرخیزی، نماز شب و ... کلاس بگذارد!

علامه طباطبایی رحمته‌الله فرموده است: «خانم من چند بار باردار شد. بچه‌ام سه ماهه چهار ماهه که می‌شد، سقط می‌شد. یک بار در نجف بودم و می‌خواستم از حرم امیرمؤمنان علیه‌السلام به منزل برگردم. ناگهان یک دست ملیح و مهربانی را روی شانهم احساس کردم. صورتم را که برگرداندم، جناب آقا سیدعلی قاضی که یک نسبت خویشاوندی هم با هم داشتیم، نگاهی به من کرد و فرمود: «ای عزیز! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان؛ آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان». آن‌قدر این جمله در وجود من اثر گذاشت که دیگر نماز شبم ترک نشد. مرحوم آقای قاضی همان وقت جمله دیگری نیز فرمود که من بسیار تعجب کردم. ایشان گفتند که خانم شما الان باردار هستن!» علامه به خانه که بر می‌گردد، موضوع را با همسرش در میان می‌گذارد. با توجه به اینکه معمولاً وقتی خانم‌ها باردار می‌شوند، فعل و انفعالاتی در بدن احساس کنند؛ خانم هنوز هیچ اثری در خودش نمی‌دید، ولی به لطف خداوند، باردار بودند. از پسر علامه، آقای سید عبدالباقی طباطبایی پرسیدند چرا اسمش را عبدالباقی گذاشته بودند؟ ایشان گفتند: «همان شب آقای قاضی به علامه گفته بودند، اگر می‌خواهی بچه‌ات باقی بماند، اسمش را عبدالباقی بگذار.»

آن کس که چو سیمرغ بی‌نشان است      از رهزن ایام در امان است  
آن زنده که دانست و زندگی کرد      در پیش خردمند زنده آن است  
از منقبت و علم نسیم ارزن      ارزنده‌تر از گنج شایگان است<sup>۱</sup>

۱. پروین اعتصامی؛ دیوان اشعار؛ قصیده شماره ۱۱.

ما گاهی مرده‌ایم. گاهی هم زنده‌ایم، ولی زندگی نمی‌کنیم. خانه‌مان، خانه نیست؛ مسافرخانه است. گاهی توپ‌خانه است. گاهی قهوه‌خانه است. خانه را مسکن می‌گویند؛ زیرا محل سکونت و آرامش است و باید در آن تک تک سلول‌های بدن آرامش پیدا کند. آرامش نیز غیر از آسایش است. گفتیم زندگی دو رکن دارد: آسایش جسم؛ آرامش روح. برای جذب همین آرامش، یک سلسله رباینده‌هایی در زندگی وجود دارد که اشتغالات فکری و دل مشغولی‌های زیاد، یکی از این رباینده‌هاست؛ اما چه چیزهایی دل‌مشغولی است؟

دل‌مشغولی، مواردی هستند که مانند تار دور انسان تنیده می‌شود. اگر انسان می‌خواهد در زندگی آرامش پیدا کند، باید ساده باشد و ساده بماند. باید تلاش کند امور زندگی‌اش را به سه چهار مورد خلاصه کند، آن وقت حتماً آرامش پیدا می‌کند. دومین راهزن آرامش در زندگی، تکلف است؛ یعنی خود را بیهوده به زحمت انداختن برای اینکه در نگاه دیگران به چشم بیاید. نتیجه این ظاهرسازی‌ها یا به تعبیر امروزی، «مدها»، از دست دادن سرمایه عمر است، یک لحظه انسان چشم باز می‌کند و می‌بیند ۶۰-۷۰ سال عمرش همه از دست رفته است. انگار در چارچوب «قاب‌ها»، اسیر خواب بی‌تعبیر شده است؛ قاب عمامه و تیپ و قیافه، قاب آقای دکتر و مهندس، قاب ماشین، قاب مقام و قاب‌های بی‌شمار دیگر.

انگار دنیا پراز کودکان خردسال شده است. پیرمرد ۷۰ سال دارد، ولی هنوز بزرگ نشده است. گفته‌اند فرد ۸۰ ساله‌ای از دنیا رفت. واعظی که داخل مجلس ختمش سخنرانی می‌کرد، برایش روضه علی اصغر امام حسین علیه السلام را خواند. یکی آمد و گفت: خوش سلیقه! این مرد متوفی که ۸۰ سالش بود. روضه حیب بن مظاهر را باید می‌خواندی! واعظ در جوابش گفت: این بنده خدا که از دنیا رفت، بیشتر از ۶ ماه عقل نداشت. نمی‌دانست باید چه کاری در زندگی کند!

ما را اسیر خواب بی‌تعبیر کردند	در چارچوب «قاب‌ها» زنجیر کردند
من پیش از این با چشمه‌ها همراز بودم	روح مرا مرداب‌ها تسخیر کردند
در کنج پستوها اسیر خویش ماندند	آنان که لفظ اوج را تفسیر کردند
در ساحل رخوت به امید سلامت	خود را وبال گردن تقدیر کردند

وقتی که بعضی‌ها قلم را می‌جویدند یاران صفا با قبضه شمشیر کردند!  
آن شب که می‌رفتند تا مرز خطرها گفتند: می‌آییم اما دیر کردند<sup>۱</sup>

### سرمایه واقعی

آیا کسی می‌تواند فقط برای خودش زندگی کند؟ جواب این سؤال را با داستان عبرت‌دهنده‌ای می‌توان داد.

در دهه هفتاد، یکی از چهره‌های مشهور جهانی که در ایران، سی سال دبیر کل یا رئیس حزب توده بود به نام «نورالدین کیانوری» از دنیا رفت. دو هفته قبل از مرگش، زن و بچه‌اش را به یکی از بیمارستان‌های تهران خواست و گفت: می‌خواهم وصیت کنم! ورثه در ذهنشان هم این بود زمینی، باغی، پاساژی، خانه‌ای، مغازه‌ای چیزی می‌خواهد بدهد. اما وقتی فهمیدند مرد آنها را برای تقسیم مال نخواسته، پرسیدند: پس برای چه ما را خواستی؟ مرد در جوابشان گفت: من الان هوشیاری‌ام کامل است، ممکن است موقع مرگ هوشیاری‌ام را از دست بدهم. الان به شما می‌گویم اجازه می‌دهم اعضای سالم بدنم را از بدنم خارج کنید. آن وقت‌ها کارت اهدای اعضا هم نبود. قلب، کلیه و کبد را به بدن یک انسان مفید پیوند بزنند. خلاصه اعضا را در آوردند و بدن را دوختند و پانسمان کردند. وقتی زنده بود، یکی از فرزندانش از او پرسید: بابا! کجا دفنتان کنیم؟ بهشت زهرا، ابن بابویه، امامزاده صالح؟ کجا؟ مرد گفت: بدنم را ببرید باغ وحش تهران و به رئیس باغ وحش بدهید تا در قفس یکی از حیوانات درنده بیاندازد. آنها با تعجب پرسیدند: چرا دفنت نکنیم؟ وی گفت: دو هفته‌ای که در بیمارستان بودم، نگاهی به گذشته عمرم کردم؛ دیدم تمام هیاهوها برای هیچ بوده؛ گرد و غبار و سر و صدای بیهوده.

الان هم تعدادی از افراد هستند که نمی‌دانند چه کار باید بکنند و روزهایشان بدون هیچ ثمره‌ای می‌گذرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره این‌گونه افراد فرمود: «الْجَاهِلُ حَيْرَانٌ... نِعْمَةُ الْجَاهِلِ كَرُوضَةٌ عَلَى مَرْبَلَةٍ»<sup>۲</sup> «نعمتی که خداوند به جاهل داده است، مانند

۱. شعر از محمود شریفی (کمیل) <https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/17417>

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۵.

باغی است کنار یک محل بدبو و متعفن». این نعمت، همان عمر است که سرمایه‌ای دست نیافتی است؛ ولی خرابش می‌کند و نمی‌دانند چگونه از آن استفاده کنند. کیانوری می‌گوید:

وقتی مُردم بدنم را به باغ وحش تهران ببرید و در قفس حیوانات درنده بیندازید». خودش جواب چرای تصمیمش را می‌دهد: «چون الان که به گذشته فکر می‌کنم، می‌بینم «مفید» نبوده‌ام. شاید بدنم بعد از مرگم، به درد یک انسان یا یک جای مفیدی بخورد.

نمونه‌های زندگی کردن هنرمندانه را هم می‌توان در زندگی بعضی افراد دید. برای مثال سید حسن نصرالله می‌گفت:

هر بانویی که در خیابان‌های لبنان در کمال امنیت و آرامش قدم بزند، مدیون شهید حاج حسن تهرانی مقدم (پدر علم موشکی ایران) است، روحش شاد؛ نه هر بانویی در لبنان، بلکه در غزه و عراق و در سوریه.

او‌با ما می‌گفت:

دشمن درجه اول ما، حاج قاسم سلیمانی است؛ ولی من دوست دارم حتی در ارتش آمریکا هفت، هشت نفر مثل ژنرال سلیمانی داشته باشم. او دشمن درجه یک ماست، اما من دوست دارم حتی با او دست بدهم.<sup>۱</sup> این حقیقت زندگی انسان‌های خدا‌باورِ حق‌طلب و مجاهد فی سبیل الله است.

## نگاه و گناه

گاهی انسان به شدت اسیر می‌شود. یک جمله زیباست که می‌گوید: اگر تمام مردم کره زمین، غیر از من و شما نابینا بودند، هیچ نیازی نبود هر از گاهی مبلمان و فرش‌هایمان را عوض کنیم؛ چون تکلف داریم؛ چون برای چشم دیگران زندگی می‌کنیم. اما تعداد کمی از مردم هستند که اصلاً برای خودشان زندگی می‌کنند. آنچه جزو راهزن‌های آرامش ماست، خطا، اشتباه، گناه و ذنب و معصیت است. علت اینکه گناه را «ذنب» می‌گویند، این است که از «ذم» گرفته شده است. انسان

۱. باشگاه خبرنگاران جوان؛ «نظر او‌با ما درباره حاج قاسم سلیمانی»؛ ۱۳۹۳/۰۹/۰۸، کد خبر: ۵۰۵۶۲۱۳

یک لحظه به کسی نگاه می‌کند، ولی رهایش نمی‌کند؛ از این روست که می‌گویند گناه دُم دارد چون دنباله دارد! یک نگاه، یک سال، دو سال گاهی تا شصت سال آرامش را از انسان می‌گیرد و نمی‌گذارد آدم راحت باشد، خواب و خوراک را از انسان می‌گیرد.

یک دانشجوی پسر جزء کاروان عمره دانشجویی بود. در مسجدالحرام که بودیم، گفت: حاج آقا من سؤالی دارم. گفتم: بفرمایید. گفت: خصوصی است. کنارش نشستم و گفتم: بفرمایید! گفت: شما عصر در جلسه کاروان، گفتید بروید خودتان را آویزان کنید به پرده کعبه مستجار، مقابل در کعبه، نزدیک رکن یمانی، مستجار محل شکافتن کعبه برای حضرت فاطمه بنت اسد و حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام برای همین به ما گفتید بروید خودتان را به پرده کعبه آویزان کنید. من رفتم دست به دعا بلند کردم، اما کنارم یک کشاورز بود؛ پیرمردی که نه واحدی پاس کرده است، نه ترمی، نه کلاس گذاشته است و نه روی مد بود. آن کشاورز تا می‌گفت: یا الله! اشک از چشمشان جاری می‌شد. اما من تا می‌گفتم یا الله! عکسی یا فیلمی که در بلوتوث برای دیگران می‌فرستادم، من را حتی اینجا رها نمی‌کرد. چه کار کنم؟ گفتم: عزیزم گناه را «ذنب» می‌گویند. ذنب، یعنی دُم. حالا اگر یک نگاهی بکنی، نگاه کردن گاهی حداقل ۱۷ روز و گاه ۴۰ سال آدم را رها نمی‌کند. می‌گویند یک عکس، به اصطلاح تخصصی، قدرت تخریبش بیش از دو هزار کلمه زشت است. اگر بنده اینجا حتی یک ساعت شمرده سخنرانی کنم، دو هزار کلمه استفاده می‌کنم؛ اما یک عکس که قدرت تخریبش دو برابر است، به زودی انسان را رها نمی‌کند.

### حمام منجّاب کجاست؟

در نقلی آمده: خانمی در محله‌ای تازه ساکن شده بود. از آقای پرسید: اَیْن الطَّرِيقُ إِلَى حَمَّامٍ مَنْجَبٍ؟؛ بیخشید آقا «حمام منجّاب» کجاست؟ مرد دید زن خوش‌بر و رویی است، گفت: اینجا است! خانم هم اعتماد کرد و داخل خانه‌ای که مرد به آن اشاره کرد، شد. وقتی فهمید به خانه‌ای آمده است، خواست بیرون بیاید که مرد را دید. گفت: بیخشید آقا! اینجا که حمام نیست! مرد گفت: خانه من است و تو باید خواسته‌ام را اجابت کنی! زن که دید در تله افتاده است، چون خیلی عاقل و

فهمیده بود، خونسرد و زیرکانه گفت: اتفاقاً من خودم هم دنبال یک چنین برنامه‌ای بودم، ولی به این صورت خشک و خالی و بی‌مزگی نمی‌شود. برو یک شیرینی‌ای، آجیلی، میوه‌ای، چیزی بخر! مرد هم برای خرید رفت و خانم هم از خانه بیرون آمد. وقتی آقا با هزار آرزو بازگشت، دید مرغ از قفس پریده است. آن‌چنان این صحنه به روح و روانش فشار وارد کرد که از آن روز در کوچه‌ها می‌دوید و می‌گفت: «أَیْن الطَّرِيقُ إِلَى حَمَامٍ مُنْجَابٍ؟». زمان مرگش که رسید، به او گفتند: بگو «اشهد ان لا اله الا الله»، اما نگفت و با همان گناه و همان یک نگاه از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

### مراقبه صبح تا شب

مراقبت، مخصوص خانواده‌های مذهبی است که کارهای فرهنگی می‌کنند. اگر روحانی هستند، اگر معلم هستند یا قبلاً به جبهه رفته‌اند، اهل روضه یا روزه هستند. فردی می‌گفت لحظات آخر عمر علامه طباطبایی، من کنار بستر ایشان بودم. گفتم: حضرت استاد! شما حق استادی برگردن ما دارید. در این لحظات آخر، توصیه‌ای، نکته‌ای بفرمایید. دیدم لب‌های علامه دارد می‌لرزد، لیستی از اعمال دادند و اول گفتند: این ۱۷ کار را انجام دهید، بعد هم ۲۵ کار؛ اما در نهایت یک واژه را هفت یا هشت بار تکرار کردند: «مراقبه، مراقبه، مراقبه، مراقبه، مراقبه، صبح تا شب مراقب خودتان باشید، مراقبه».

به هوس کار نیاید، به تمنا نشود چون در این راه بسی خون جگر باید خورد<sup>۲</sup>

اگر می‌بینید بعضی از دنیا می‌روند، ۱۵ کیلومتر صف تشییع‌شان است، همین طوری نیست. این افراد ۶۰ ساله ۷۰ ساله از حلال خدا هم چشم‌پوشی کرده‌اند، مراقبت می‌خواهد. انسان فوق‌العاده باید مراقب گناه باشد. سیئه، یعنی سیاهی و معصیت، یعنی عصیان و سرکشی. گناه قلب را تیره و تار می‌کند. لحظه‌ای که انسان می‌خواهد یک تصمیمی بگیرد، گاهی تصمیم نادرست می‌گیرد؛ یک انتخاب نادرست، یک وصلت نادرست، یک رفاقت نادرست، گاهی ۶۰ سال باید تاوان پس بدهد، زجر

۱. میرزا حسن ابوترابی؛ اسرار عاقبت و سوء عاقبت؛ ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. شمس الدین محمد بن محمود آملی. <http://www.ghadeer.org/Book/324/49552>.

بکشد، آرامشش به هم می‌خورد. یک انتخاب ساده است، ولی اثراتش برای یک عمر است.

یک جمله زیباست که می‌گوید: «اگر بازیگر زندگی خود نباشید، بازیچه می‌شوید!». «اگر امروز جلوی اشتباهات خودتان را نگیرید، فردا اشتباهات جلوی شما را خواهند گرفت». اگر اول کار به آخر کار می‌رسید، فکر نکنید مجبور می‌شوید آخر کار به اول کار فکر کنید، آن هم در پشت میله‌های زندان. انسان خیلی باید مراقب باشد. این چیزی است که انبیاء از ما خواسته‌اند. حضرت محمد ﷺ بارها تأکید کرده است: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ مِنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَإِلَى أَيْنَ»: <sup>۱</sup> «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، در کجا هست و به کجا می‌رود و چه کار می‌کند».

### چرخیدن به دور خود

علت اینکه در برخی کشورها، مقدار استفاده از چهار نوع وابستگی، از جمله موسیقی، شراب و نگهداری سگ و روابط جنسی بالا رفته است؛ این است که بدن افراد وابسته جواب نمی‌دهد و تبدیل به خودکشی می‌شود. انسان وابسته با خودش فکر می‌کند چرا ادامه بدهم؟ در نتیجه خودکشی می‌کند.

عامل دیگری که آرامش را از زندگی انسان می‌برد، بی‌تفاوتی به حقایق زندگی است. گاهی انسان دور خودش می‌چرخد: خوردن برای دوییدن، دوییدن برای خوردن؛ حتی گاهی در یک خط موازی! در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ»: <sup>۲</sup> «هر چیز دنیا [از خیر و شرش]، شنیدنش بزرگ‌تر از دیدن آن است و هر چیز آخرت [از پادشاهها و کیف‌هایش]، دیدنش بزرگ‌تر از شنیدن آن است».

بنا بر فرمایش امام علی علیه السلام «الدُّنْيَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»: <sup>۳</sup> «دنیا سرایی است که رنج و بلا از هر سو گردش را گرفته است». ذات دنیا با گرفتاری پیوند خورده است؛ پس در

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۵۸، ص ۹۹.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۱۴.

۳. حسن بن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ص ۳۰.

دنیا نباید دنبال خوشی بود.

یک جمله زیبا می‌گوید: کسانی که در دنیا احساسی رفتار کنند، مرتب غصه می‌خورند و نفرین و گریه می‌کنند؛ اما کسانی که عاقلانه رفتار کنند، مرتب می‌خندند. هر چیزی که در دنیا وجود دارد، شنیدنش بهتر از دیدنش است. انسان یک هفته برود کنار دریا و لذت ببریم، اما تا هوا شرجی می‌شود، مدام می‌گوید برگردم، هوا خیلی گرم شده است. همه دنیا برایش این طور است، مگر اینکه حقایق هستی را به چشم ببیند. امام فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ»؛ هر چیز در آخرت است، دیدنش بهتر از شنیدنش است؛ برای مثال حورالعین آب که می‌خورند در داخل گلویشان پیدا است؛ چگونه می‌توان ترسیم کرد؟ داخل نهرها عسل و شیر جاری است، چطوری می‌شود ترسیم کرد؟ دو جنت وجود دارد: جنت دانی و جنت عالی. جنت دانی، درباره جسم است؛ حورالعین داشتن، نوشیدن و خوردن در آن است. جنت عالی حضور در محضر اولیاست. این جنت قابل مقایسه با جنت دانی نیست. جنت دانی پایین است تا انسان به چیزی میل پیدا می‌کند، تا می‌کند، خود میوه می‌آید. این چطور ترسیم می‌شود؟ با در نظر گرفتن این مطالب، انسان با مبلمان یا مد روز لباس خریدن می‌تواند به خودش شخصیت بدهد؟

گاهی انسان می‌خواهد متفاوت باشد؛ اما همین تفاوت زندگی‌اش را فلج می‌کند. آنچه آرامش انسان را به هم می‌ریزد، زندگی کردن برای دیگران است. این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام طعم بسیار شیرین و دلنشین و دلربایی دارد. خدا نکند کسی از این مبانی معرفتی دور باشد: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»<sup>۱</sup> «کسی که بین خودش و خدا را اصلاح کند، خدا بین او و مردم را اصلاح می‌کند».

برای رسیدن به آرامش، هیچ چیزی در زندگی، در صفات اخلاقی مانند «قناعت» نیست. قناعت، نوعی پادشاهی در زندگی است. این نوع آرامش، انسان را در ایمانش ثابت‌قدم می‌کند.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۹، ص ۱۹۷.